

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلى الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

خلاصه بحث گذشته

نتیجه بحث گذشته، این شد که اگر روایات عدم جواز تعطیل حج و خلو بیت و روایات اجبار امام را، به قرینه روایت سدید، این گونه تحلیل کنیم که؛ مبغوض شارع این است که «فی سنه واحده» بیت خالی باشد که در این صورت، بر همه افراد به نحو واجب کفایی این است که نگذارند فی سنه واحده بیت خالی باشد و استطاعت نیز در آن شرط نیست اگرچه با وجود مستطیع، اولویت با آنان است.

بنابراین، با توجه به چنین معنایی که از روایات عدم جواز خلو و روایات اجبار به دست آوردیم و در صورتی که کلمه «الحج» در «إن الله فرض الحج علی اهل الجده فی کل عام» را، اعم از حج و عمره معنا کنیم، روایت اهل جده این گونه معنا می شود: «إن الله فرض الحج» یعنی اعم از حج و عمره «علی اهل الجده فی کل عام». در روایات اجبار امام داشتیم: «إن لم یکن لهم مالٌ انفق من بیت المال»، اگر این روایت هم نباشد، این روایت اهل جده خودش می تواند مقید آن روایات عدم جواز خلو بیت قرار بگیرد یعنی به قرینه روایات اهل جده، آن روایاتی که بیت نباید خالی باشد را تقیید می زند و نتیجه فرمایش صاحب وسائل (قدس سره)، صاحب حدائق (قدس سره) و مرحوم سید در عروه می شود.

دیدگاه مرحوم سید در عروه

مرحوم سید می فرماید: «و یمکن حملها علی الوجوب الکفایی»؛ ممکن است حمل روایات اهل جده را، بر وجوب کفایی کنیم، «فإنه لا یبعد وجوب الحج کفایة علی کل احد فی کل عام»؛ زیرا بعید نیست که بگوئیم حج به نحو وجوب کفایی واجب است برای هر کسی در هر سال، «اذا کان متمکناً بحیث لا تبقى مکه خالیة عن الحجاج»^[1]، از عبارات مرحوم سید معلوم می شود که ایشان دقت بسیار وسیع و عمیقی در این روایات کرده است.

عجیب این است که بر این متن مرحوم سید، تنها دو حاشیه زده شده است و این ظهور در این دارد که بقیه فقها نیز پذیرفتند و جای بسی تعجب است که مرحوم خوئی، در مباحث استدلالی وجوب کفایی را نمی پذیرد، اما اینجا هم حاشیه ندارد، فقط مرحوم محقق عراقی حاشیه زده و رد می کند و مرحوم گلپایگانی این وجوب الحج را «علی الاحوط» می گوید یعنی ایشان قائل به وجوب کفایی علی الاحوط شدند.

صاحب جواهر (قدس سره)، از این روایات عدم خلو بیت و اجبار امام، یک وجوب کفایی را استفاده کرده و می فرماید ما نیز این وجوب کفایی را قبول می کنیم همچنان که شیخ طوسی، شهید اول و علامه حلی 5 در مختلف به همین فتوا داده اند (که بیت،

نباید خالی باشد و این واجب کفایی است که مردم بیت را خالی نگذارند) و کاری به مخالفت با ابن ادریس هم نداریم، اما این وجوب کفایی ارتباطی به روایات اهل جده ندارد.

جمع‌بندی بحث و بیان سه دیدگاه

اگر بخواهیم یک جمع‌بندی داشته باشیم، می‌توان گفت در اینجا سه دیدگاه وجود دارد؛

دیدگاه اول: چیزی به نام وجوب کفایی خالی نگذاشتن بیت از زائر نداریم و تنها یک چیز داریم و آن هم، وجوب الحج بر مستطیع است آن هم یک بار.

دیدگاه دوم: روایاتی داریم که از این روایات، وجوب کفایی استفاده می‌شود، اما این وجوب کفایی با روایات اهل جده ارتباطی ندارد (که صاحب جواهر(قدس سرّه) همین را پذیرفته است)، در نتیجه وقتی بین روایات اهل جده و آن روایاتی که می‌گوید بر انسان یک‌بار حج واجب است، باید یک راه جمع دیگری را پیدا کرد.

دیدگاه سوم: از این روایات عدم خلّو و اجبار حاکم، یک وجوب کفایی استفاده می‌شود و این وجوب کفایی، مرتبط به همین روایات اهل جده است، به این بیان که؛ روایات اهل جده، آن روایات را تقیید می‌زند (که صحیحه فضلا که در آن آمده بود: «إن لم یکن لهم مالٌ»، خود قرینه روشنی است بر تقیید). حال اگر کسی این تقیید را نپذیرد، با قطع نظر از صحیحه فضلا، وقتی این روایات اهل جده را، کنار روایت «اللّٰه فی بیت ربکم لا تخلوه ما بقیتهم» می‌گذاریم، می‌گوئیم این برای اهل جده است یعنی برای کسی است که توانایی داشته باشد، اما کسی که توانایی نداشته باشد بر او واجب نیست، منتهی بر کسانی که توانایی دارند به نحو وجوب کفایی واجب است.

بنابراین، دیدگاه سوم، یک جمع بین تمام این روایات می‌باشد که به نظر ما، همین بیان تامی است منتهی به شرط اینکه کلمه حج در «إن الله فرض الحج علی اهل الجده فی کل عامٍ» را، اعم از حج و عمره معنا کنیم، بعد می‌گوئیم حج، اعم از حج و عمره است و اینکه «فی کل عامٍ» بر اهل جده واجب است، به این دلیل است که بیت خالی نباشد و غیر از این، چیز دیگری نیست.

نتیجه آنکه؛ طبق قول به این وجوب کفایی و حمل روایات اهل جده بر وجوب کفایی، دیگر فقیه نمی‌تواند بگوید اگر کسی پول دارد، هر سال باید به حج برود اگرچه بیت هم خالی نباشد، اما ظاهر فتوای شیخ صدوق(قدس سرّه) این بود که اگر کسی پول دارد، هر سال باید به حج برود؛ چه بیت خالی باشد و چه خالی نباشد، اما طبق این حمل بر وجوب کفایی، دیگر چنین نتیجه‌ای را نمی‌گیریم. وقتی روایات خلّو بیت را کنار روایات اهل جده قرار می‌دهیم، با این روایات اهل جده، تقیید زده و می‌گوئیم «اللّٰه فی بیت ربکم» برای کسانی است که اهل جده باشند.

خلاصه آنکه؛ صاحب جواهر(قدس سرّه) می‌فرماید روایات خلّو بیت با روایات اهل جده، از یک جهت هر کدام خاص‌اند و از جهت دیگر، هر کدام عام‌اند؛ در روایات اهل جده، دارد اهل جده، اما در روایات خلّو بیت «اهل جده» نیامده و از آن‌ها استفاده می‌شود بر همه مسلمین واجب است (چه مستطیع باشند و چه نباشند) به نحو وجوب کفایی، بیت را پر کنند.

دیدگاه صاحب جواهر(قدس سرّه)

مرحوم صاحب جواهر می‌فرماید ما از آن روایات عدم خلّو بیت، یک وجوب کفایی استفاده می‌کنیم، اما ارتباطی به اهل جده

ندارد. ایشان در پایان می‌فرماید: «و علی کل حال فالوجوب بهذا المعنی خارج عما نحن فيه من الوجوب کفایة علی خصوص أهل الجدة»^[2]؛ یعنی وجوب به این معنا (که بیت نباید خالی باشد و امام می‌تواند عده‌ای را اجبار کند که بیت را پر کنند تا خالی نباشد)، خارج از این بحث (یعنی وجوب کفایی بر خصوص اهل جده) است.

در مقابل این دیدگاه صاحب جواهر (قدس سرّه)، گفتیم این «اهل الجده»، مقید روایات عدم خلّو بیت و اجبار امام، قرار بگیرد و هیچ اشکالی ندارد. ایشان فقط از این جهت اشکال کرد که در آن روایات، زیارت النبی (صلي الله عليه وآله) و مقام عند النبی (صلي الله عليه وآله) آمده است، اما در روایت اهل جده اینها نیامده و این باعث می‌شود که این دو دسته از روایات، عام و خاص من وجه شود نه مطلق که بتوان تقیید زد.

توضیح بیشتر آنکه؛ اگر صاحب جواهر (قدس سرّه) بگوید ما دو دسته روایات داریم؛ (1) روایات بیت و اجبار، (2) روایات اهل جده که رابطه میان این دو دسته، عام و خاص من وجه‌اند که در این صورت، هیچ کدام مقید دیگری نمی‌شوند. علت من وجه بودن آن است که در روایت اهل جده، «اهل جده» است، اما در روایات دسته اول، اهل جده ندارد.

بنابراین، از یک طرف روایات اهل جده، از این جهت که قید اهل جده وجود دارد، خاص است، اما آن روایاتی که می‌گوید مقام عند البیت در مکه و زیارت پیامبر (صلي الله عليه وآله) در مدینه، «اهل جده» را ندارد، از طرف دیگر؛ این روایات از جهت «مقام عند البیت» خاص است، اما روایات اهل الجده می‌گوید خود حج، اما از جهت مقام عند البیت و عدم مقام، عام است (یعنی می‌خواهی کنار بیت بمان یا نمان)، یا از جهت زیارت النبی (صلي الله عليه وآله) و عدم زیارت النبی (صلي الله عليه وآله) عام است.

ارزیابی دیدگاه صاحب جواهر (قدس سرّه)

در پاسخ از این اشکال صاحب جواهر (قدس سرّه) باید گفت که نمی‌توانیم بگوئیم این دو دسته روایات، عام و خاص من وجه‌اند. توضیح آنکه؛ اگر در مورد خود حج، توانستیم عام و خاص من وجه درست کنیم، این اشکال درست است (یعنی بگوئیم طائفه اول می‌گوید حج؛ چه اهل جده باشد و چه نباشد، طائفه دوم هم می‌گوید اهل جده؛ چه حج باشد و چه نباشد که در این صورت، عام و خاص من وجه می‌شود مثل اینکه می‌گوئید بین عالم و فاسق، عام و خاص من وجه است، یک عالمی داریم غیر فاسق، یک فاسقی داریم غیر عالم و یک شخصی هم هست که هم عالم است و هم فاسق) و این دو نمی‌توانند مقید هم قرار بگیرد.

اما می‌گوئیم روایات دسته دوم می‌گوید خدا حج را بر اهل جده واجب کرده، روایات دسته دوم می‌گوید حج «هذا البیت»، اما قید اهل جده ندارد، رابطه این دو دسته، عام و خاص مطلق شد و روایات اهل جده، مقید دسته اول قرار می‌گیرد و ما دیگر نمی‌توانیم بگوئیم از آن طرف، آن حج یک خصوصیتی دارد که اهل جده ندارد؛ زیرا خصوصیتی که طائفه اول دارد، مقام عند البیت است و آن هیچ ربطی به این عنوان اهل جده ندارد. مثل این است که بگوئیم عالم و فاسق، این فاسق از جهت اینکه ورزشکار هم باشد، عام است و حال آنکه این ربطی ندارد، بلکه باید این دو نسبت (یعنی بین خود عنوان عالم و عنوان فاسق) را ملاحظه کنیم.

در این بحث نیز، هم دسته اول روایات و هم دسته دوم روایات، می‌گوید «حج»، فقط روایات اهل جده، یک «اهل جده» دارد و آن روایات ندارند. بنابراین، اهل جده را باید قید آن‌ها قرار دهیم. اگر از صحیحه فضلا، این قید را استفاده نکنیم، در این صورت نیازی به تقیید هم نیست، اما از صحیحه فضلا به خوبی این قید استفاده می‌شود.

به همین دلیل، این کلام صاحب جواهر (قدس سرّه)، یک حرف صناعی نیست یعنی ما نمی‌توانیم بگوئیم اینجا مسئله عام و

خاص من وجه است نه مسئله تقیید نتیجه دیدگاه صاحب جواهر(قدس سرّه) آن است که؛ آن روایات مربوط به اهل جده است و در این روایات هم، مُقام عنده البیت و مقام در مدینه است، پس نمی‌تواند به هم ارتباط داشته باشد و می‌گوید ما یک وجوب کفایی را استفاده می‌کنیم و آن اینکه؛ به نحو واجب کفایی نباید بیت خالی باشد و مُقام عند البیت، زیارت النبی(صلي الله عليه وآله) و مُقام عند قبر النبی(صلي الله عليه وآله) وجوب کفایی دارد.

اما طبق نتیجه‌ای که ما گرفتیم، می‌گوئیم آن روایات با این روایت اهل جده مرتبط است و ارتباطش هم، به صورت عام و خاص مطلق است نه من وجه. بنابراین، می‌گوئیم این روایات اهل جده، می‌گوید «ان الله فرض الحج على اهل الجده في كل عام بحيث لا تبقى مكة خالية» و این «لا تبقى مكة خالية» را، تفسیر برای روایت اهل جده قرار می‌دهیم و این «اهل جده» را نیز، قید برای آن «لا تخلو بيت ربكم» قرار داده و می‌گوئیم بر اهل جده لازم است که بیت را خالی نگذارند، اگر اهل جده‌ای نبود، بعد نوبت به انفاق از بیت المال مسلمین می‌رسد.

طبق بیان ما، إعراضی نیست؛ زیرا قابلیت حمل بر وجوب کفایی دارد، اما صاحب وسائل، صاحب حدائق، صاحب عروه و مرحوم عراقی، نسبت به این روایات اهل جده می‌گوید إعراض است و وقتی همه فقها، إعراض کردند، از حجیت ساقط است و حال آنکه باید گفت اگر قابلیت جمع باشد، دیگر إعراضی وجود ندارد.

وصلی الله علی محمد و آله الطاهرين

[1] العروة الوثقى (للسيد اليزدي)، ج2، ص419.

[2] جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، ج17، ص: 222.